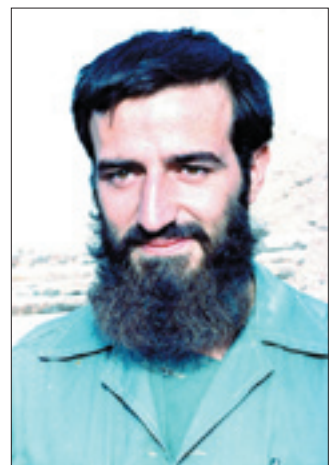




ارتباط با ما: ۸۸۴۹۸۴۸۱



ریش بلندی که دردسرساز شد!

قدرت تنها

حاج محسن دین شعاری را بسیاری از رزمندگان لشکر ۲۷ محمد رسول الله (ص) می شناسند. این شهید بزرگوار فرمانده گردان تخریب این لشکر بود. سردی یا محاسن بلند، شوخ طبع و بسیار باصفا که هنوز تصویر چهره خندانش در اذهان بسیاری از همزمانان ماندگار است. از وی نقل می شود که حتی وقتی یکی از رزمندگان زخمی می شد، حاجی سریع خودش را بالای سر مجروح می رساند، اما همزمان لیخت می زد. می پرسیدند چرا می خندی؟ می گفت: نمی دانم چرا می خندم! خنده در ذات من است. یکی از رزمندگان لشکر ۲۷ خاطره زیبایی از حاج محسن دین شعاری تعریف کرده است که با هم می خوانیم.

سال ۶۵ هجری قمری جنگ بود. سپاه ۱۰۰ هزار نفری محمد در همین سال به جبهه اعزام شد و در برخی از مواقع پادگانها مملو از جمعیت می شد. به نظرم در یکی از روزهای همین سال ۶۵ بود که همراه حاج محسن در محوطه پادگان دو کوهه ایستاده بودیم، یک بسیجی خندان از راه رسید. نگاه می حاجی کرد و جلو آمد. گفت: بپخشید برادر دین شعاری به سؤال دارم. حاجی پاسخ داد: بفرماید. بسیجی با خنده شیطنان امیزی گفت: حاجی برام نموازه شما موقع خواب پتو رو ریش هات می کنی یا ریش هات پتو رو روی حاجی جا خورده است مشخص بود که متوجه شیطنان آن بسیجی نوجوان شده است. اما انگار چیزی هم فکرتش را مشغول کرده بود. خلاصه چند روزی گذشت و یکبار دیگر به همراه حاج محسن در محوطه پادگان ایستاده بودیم که همان بسیجی را دیدیم. حاجی تا او را دید صدایش کرد و گفت: مرد حسایی این چه بلایی بود که سرا ما آوردی؟ بسیجی گفت: مگه چی کار کردم حاج آقا؟ حاج محسن پاسخ داد: از اون روزی که رفتی ریش هات رو پتو می خاری یا زیر پتو بیچاره ام کردی. اگه پتو رو روی ریشم بکشم خفه می شم. اگه زیر ریش هام بخارم سرد می شه. حالا چندشبه خواب راحت ندارم.

همگی از این حرف حاج محسن خندمان گرفت. آن بسیجی هم خندید و رفت. شهید دین شعاری فرمانده گردان تخریب بود. برو بیایی داشت و فرمانده لشکر هم احترام و علاقه خاصی برایش قائل بود. با این وجود با شوخی و مزاح یک بسیجی کم سن و سال مثل خودش با شوخی برخورد کرد. همین رفتارها بود که بچه ها را عاشق جبهه می کرد. اینها فرماندهی را مساوی با مسئولیت می دانستند. نه ریاست و رئیس بازی. حواسشان بود که بسیجی ها امانت در دست آنها هستند و باید باعث جذبشان شوند نه دفعشان. خدا رحمت کند حاج محسن دین شعاری را.



رژه قدرت جبهه مستضعفین

علیرضا محمدی

مراسم پیاده روی اربعین حسینی چند سالی است که با شور و حال کم نظیری برگزار می شود. اگر شما هم یک بار مسافر این مسیر ملکوتی باشید، هزاران هزار نفر از مشتاقان مصباح الهدی را خواهید دید که از ملیت ها و نژادهای گوناگون در این مراسم باشکوه شرکت می کنند و با پای تاول زده، خود را به کربلا معلی می رسانند. شواهد و قرائن بسیاری وجود دارد که می گوید این مراسم معنوی را نباید دست کم بگیریم. باید جزء به جزء آن را از نو مرور کنیم. شاید آینده این کره خاکی زیر گام های همین زائران خسته رقم بخورد! چند سال پیش را یادمان است؟ زمانی که عراق یعنی به ایران حمله کرد و یک دنیا ابر قدرت پشت سر صدام ایستادند تا ایران که پرچم اسلام و عدالت طلبی را برافراشته بود به زانو در آورند. آن زمان که بعضی ها به دروازه های اهواز رسیدند، جنگنده ها پیشان شهرهای ایرانی را می کوبیدند، گرگ های غربی در خلیج فارس زوزه می کشیدند، کمتر کسی فکرتش را

می کرد که روزگاری نه چندان دور، معادلات به شدت تغییر خواهد کرد و با اسم رمز اربعین، چند صد هزار ایرانی در یک نمایش قدرت کم نظیر، آزادانه از مرزهای عراق عبور کنند و شرق و غرب این کشور را دوشادوش برادران عراقی شان ببینند. آن زمان که ابر قدرت ها تصور می کردند این مراسم باشکوه شرکت می کنند و با پای تاول زده، خود را به کربلا معلی می رسانند. شواهد و قرائن بسیاری وجود دارد که می گوید این مراسم معنوی را نباید دست کم بگیریم. باید جزء به جزء آن را از نو مرور کنیم. شاید آینده این کره خاکی زیر گام های همین زائران خسته رقم بخورد! چند سال پیش را یادمان است؟ زمانی که عراق یعنی به ایران حمله کرد و یک دنیا ابر قدرت پشت سر صدام ایستادند تا ایران که پرچم اسلام و عدالت طلبی را برافراشته بود به زانو در آورند. آن زمان که بعضی ها به دروازه های اهواز رسیدند، جنگنده ها پیشان شهرهای ایرانی را می کوبیدند، گرگ های غربی در خلیج فارس زوزه می کشیدند، کمتر کسی فکرتش را

استیکار و استضعاف بود که قدم به قدم منجر به عقب نشینی مستکبرین شد. در نتیجه مرزهایی را که روزگاری برای جابه جایی هر سانتیمترش خون ها ریخته می شد، به یکباره در هم ریخت و ایرانی و عراقی را متحد کرد. اما اربعین تنها نمایش اتحاد ایرانی ها و عراقی ها نیست. بسیاری از ملت های دیگر نیز با پرچم کشورهای خودشان در این راهپیمایی عظیم شرکت می کنند تا نمایش قدرت جبهه استضعاف را تکمیل کنند. شاید مهم باشد که در راهپیمایی اربعین چند نفر شرکت می کنند، شاید مهم باشد که این مسیر ۸۰ کیلومتری را در حد فاصله ۱۰ روزه هیچ کجایش خالی از جمعیت نیست. شاهد دیدن زائران از ملت ها و زبان های مختلف فکرتش را نمی برد ایرانی ها و عراقی ها، همان دو ملتی که سال ها به سختی با هم جنگیده بودند، تنها چند سال بعد از اتمام جنگ، حول محور نام حسین، دست در دست یکدیگر گزاردند و ارکان اصلی بزرگترین راهپیمایی مذهبی جهان را رقم بزنند.

جنگ تحمیلی نمونه ای عینی از نبرد تاریخی

زهرا محمدزاده

همین چند روز پیش بود که خبر شهادت حاج رستم چنگیزی پدر شهیدان ایرج، سعید و ارسلان چنگیزی مخابره شد. به حتم پدری که سه بار خبر بر پر شدن گل های یاغ زندگی اش را شنیده باشد، حرف های زیادی برای گفتن داشت. اما حالا که سه دهه از اتمام جنگ گذشته است، باید منتظر باشیم تا از این دست اخبار زیاد بشنویم! زمان به سرعت در حال گذر است و هر روز که می گذرد، دست ما از یکی از راوایان تاریخ دفاع مقدس کوتاه می شود. سن شروع دفاع مقدس به قریب ۴۰ سال رسیده است. اگر فرض بگیریم که در اولین روزهای جنگ یک رزمنده با ۱۶ سال سن در جبهه حضور یافته بود، حالا این رزمنده باید ۵۶ سال داشته باشد. این رزمنده میانسال یا آن پدر شهید که در دهه هفتم یا هشتم عمرش قرار دارد، هر کدام بخشی از تاریخ جنگ را در سینه دارند که در صورت بهره برداری از این خاطرات پراکنده، می توانند مثل پازل شمای کلی تاریخ دفاع مقدس را ترسیم کنند.



خبر درگذشت پدر ۳ شهید و یک تلنگر!

مرتضی سرهنگی مدیر دفتر ادبیات و مقاومت حوزه هنری جمله جالبی دارد به این مضمون که زمان به ضرر ما در حال گذر است. مثل برق و باد ۳۰ سال از اتمام جنگ گذشت و

در سن ۶۲ سالگی به برادرش پاسدار شهید نبی الله رنجبر پیوسته بود. نبی الله در سال ۱۳۶۲ شهید شد و علی برادرش نیز ۲۵ سال بعد آسمانی شد. تنها در سال ۱۳۹۳ بیش از ۸۰ پدر و مادر شهید مرحوم شدند. شاید سال ۹۳ در این بین استثنا بود، اما سال هایی که به سرعت در حال گذر هستند، هیچ گاه بر نخواهند گشت و پدران و مادرانی که روز به روز پیرتر می شوند جوان نخواهند شد! لذا سرعت در جمع آوری خاطرات این عزیزان می تواند به حفظ گنجینه های معنوی جنگ کمک شایانی کند.

از اینجاست که ارزش کار رسانه ها بیشتر نمایان می شود. شاید نوشتن کتاب زندگینامه یک شهید برگرفته از خاطرات همزمان و خانواده اش تأثیر گذاری بیشتری داشته باشد، اما نباید این واقعیت را از نظر دور بداریم که رسانه ها می توانند در زمانی کوتاه تر، گزارش ها و گفت و گوهای متعددی را ضبط و نشر دهند؛ مصاحبه هایی که می توانند مورد استفاده نوسندگان، محققان و فیلم سازان قرار بگیرند.

گفت و گو

تلخ ترین خبری که مخابره کردم ۴ آبادان ۵۹ روز سقوط خرمشهر

غلامحسین بهبودی چهارم آبان ماه ۱۳۵۹ خرمشهر بعد از مقاومتی ۲۴ روزه سقوط کرد. مسجد جامع به عنوان آخرین دژ مدافعان در غروب این روز به تصرف نیروهای دشمن در آمد و تا سوم خردادماه ۱۳۶۱ در اشغال باقی ماند. رضا خسروی از روزنامه نگاران پیشکسوت کشورمان در گفت و گو با ما می گوید: «تلخ ترین خبری که در عمر کاری ام مخابره کردم، خبر سقوط خرمشهر بود.» متن زیر روایت خداری از روزهای پرتلاطم سقوط خرمشهر است که پیش رو دارید.

تا آخرین فشتگ در روزهای اولیه جنگ به علت خیانت بنی صدر و نرسیدن نیروهای کمکی، فشار ارتش بعث عراق بر مردم خرمشهر روز به روز بیشتر می شد. از ۲۴ مهرماه جنگ تن به تن بین مدافعان خرمشهر و عراقی ها به اوج خود رسید. در همین روز بود که حضرت اسام خمینی (ره) خرمشهر را خونین شهر نامید. در ۳۰ مهرماه لحظه به لحظه فشار عراقی ها بر خرمشهر سنگین تر می شد. خیلی از نفرات نیروی دریایی ارتش و پاسداران سپاه و مردم، شهید و مجروح شدند. قسمت بالایی شهر و میدان راه آهن و اکثر نقاط کملا در دست دشمن بود.



تصویری بلند از حضور سربازان عراقی در خرمشهر

به عنوان یک خبرنگار نمی دانستم چگونه و چطور این خبر وحشتناک و خبر وحشتناک و تأسف بار را به تحریر به روزنامه کیهان مخابره کنم. با گریه و زاری غلامرضا رهبر گزار شکر صداسیمای آبادان را در آغوش گرفتم و هر دو شیون و زاری می کردیم (رهبر در عملیات کربلای تلخ را گریه کنان ارسال کردم. بچه ها از ته دل فریاد می زدند: خرمشهر خرمشهر گرچه امروز در دست دشمن هستی اما به زودی از ادات خواهیم کرد. مردم خرمشهر و رزمندگان اسلام با وجود نداشتن تجهیزات مرانه ایستاده بودند و تا گلوله به پیشانی شان نمی خورد از پای نمی نشستند. محاسه مقاومت های خونینی که در تاریخ دفاع مقدس جوانده خواهد ماند.

خرمشهر در کنار شط غزا گرفته بود. وای بر ما خرمشهری در دستمان رفت. خانه من، خانه تو، خانه او، خانه ما همه در دست دشمن بود. یعنی ها بر ویرانی دل ما بر ویرانی خانه هایمان جشن پیروزی گرفته بودند.

خبر تلخ به عنوان یک خبرنگار نمی دانستم چگونه و چطور این خبر وحشتناک و تأسف بار را به تحریر به روزنامه کیهان مخابره کنم. با گریه و زاری غلامرضا رهبر گزار شکر صداسیمای آبادان را در آغوش گرفتم و هر دو شیون و زاری می کردیم (رهبر در عملیات کربلای ۵ شهید شد). به ناچار این خبر را گریه کنان ارسال کردم. بچه ها از ته دل فریاد می زدند: خرمشهر خرمشهر گرچه امروز در دست دشمن هستی اما به زودی از ادات خواهیم کرد. مردم خرمشهر و رزمندگان اسلام با وجود نداشتن تجهیزات مرانه ایستاده بودند و تا گلوله به پیشانی شان نمی خورد از پای نمی نشستند. محاسه مقاومت های خونینی که در تاریخ دفاع مقدس جوانده خواهد ماند.

جدول

جدول سودوکو ۹x۹ grid with numbers 1-9.

جدول سودوکو

ارقام ۹ تارطوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع های کوچک سه در سه فقط یک بار به کارروند

جدول کلمات متقاطع ۱۵x۱۵ grid with letters.

جدول کلمات متقاطع

پاسخ جدول شماره ۵۵۰۰

پاسخ جدول کلمات متقاطع ۱۵x۱۵ grid with letters.

طراحی: علیرضا سجادی فر | شماره ۵۵۰۱

جدول کلمات متقاطع ۱۵x۱۵ grid with numbers 1-15.

از راست به چپ

- ۱- معمار قصر خورق - مزدگانی - تشت - ۲- با بی برپایی به کاری پرداختن - عزیزترین عزیزان آذری زبان - ۳- بدل از وضو - دستگاه توزیع برق در اتومبیل - شهره آورد - ۴- خبرگزاری ایتالیا - ماه فرورفتنی - رهبر حزب - ۵- به جز - الفت - کله پز - عددی یک رقمی - ۶- پهلوان - گویند آمد نیامد دارد - تیسور بنام اسپانیا - ۷- صحت و درستی - اجبار کردن - دل - ۸- اسامی - درگاه، آستانه - نام قدیم مشکین شهر - ۹- مهاجم بوسنیایی تیم رم ایتالیا - خوشیاوند نزدیک مقتول که برای خونبها اقدام می کند - زمزمه کنند - ۱۰ - کرس - جزیره زمان - حرف دهن کچی - ۱۱ - خیس - با نظم و ترتیب - گوارا - آبادی بزرگ - ۱۲ - از جزایر تشکیل دهنده ژاپن - شکل هندسی - قلبه پونی - ۱۳ - مفت - نوعی شیپور نظامی - تاول چرکین - ۱۴ - نوعی سبزی خوراکی - مکانی باستانی در جوار شهر ری - ۱۵ - مقابل و جلو - واحد پرواز هواپیمای جنگی - نوعی گوسفند که برای استفاده از شیر نگهداری می شود

از بالا به پایین

- ۱- شنبه عربی - هواپیمای جنگی فرانسه - لقب رستم - ۲- مقابل امر - باشگاهی نیرومند در فوتبال اسکاتلند - ۳- میخ - پستانداری گوشه خوار - گواه - ۴- امان - هشتمین حرف الفبای یونانی - دوره نهفتگی بیماری - ۵- پایتخت ایتالیا - پرافتخارترین ورزشکار المپیک کشورمان - پسوند شهابت - آدم سختگیر و خشک مزاج - ۶- شهری در ترکیه - دومین بزرگ شهر هند - از اقمار مشتری - ۷- اخلاگر - سیادت - آقایی - مساوی - ۸- همدست شدن در کاری - بهره - روزنامه چاپ ترکیه - ۹- ری - پایین کوه - جوجه تینی - ۱۰- دشمن سخت - مولد رنگ قرمز - از شهرهای استان بوشهر - ۱۱- بیماری هایت - رود بزرگ سوئیس - واحد طول فرنگی - روزه - ۱۲- تیم فوتبال معروف قطر - مراسم یادبود - رشته کوه افغانستان - ۱۳- خروس جنگی - دربند - پولی که در عروسی بر سر عروس و داماد می ریزند - ۱۴- آرامگاه الهجایتو و از ابنیه تاریخی و معروف استان زنجان - پول خرد امریکایی - ۱۵- آتش برافروخته - مخترع سینما - میل و هوس